

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

به اهتمام: عبدالحی حبیبی
فرستنده: درویش وردگ
۱۴ دسمبر ۲۰۱۷

ترجمه

السَّوَادُ الْأَعْظَمُ - ۲۴

تألیف: ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن زید- حکیم سمرقندی

ترجمه به فارسی در حدود (۳۷۰) هجری به فرمان امیرنوح سامانی

مسألة پنجاه و یکم

آنست که بدانی: که امر از محبان، به جهت محبت برنخیزد. و هر که گوید برخیزد، آن هوادار باشد، و آن را مرجئی خوانند.

پس بدان که هیچ کس برخدای تعالی دوست تر از رسول علیه السلام نبود. و آن چندان طاعت کرد، که هردو پشت پای مبارکش ورم کرده بود.

گفتند: یا رسول الله! برخود چندین رنج می نهی! و حق تعالی گفته است: لِيَغْفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخَرَ. گناه اول و آخر بیامرزیده است. رسول علیه السلام گفت: أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ حق را بنده شاکرنباشم؟ و جای دیگر گفت: طَه، مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. یعنی قرآن را بتوبدان نفرستادیم، تا تو بر خود رنج نهی! نیمی از شب بخسپ و نیمی نماز کن! ثانیمه امت بشفاعت تو در بهشت شوند. و نیمی برحمت من در بهشت شوند.

پس بدان که: هر که دعوی دوستی خدای کند عزوجل، باید که چهار چیز در وی مرکب باشد:

اول: آن که در فرمانهای خدای عزوجل تقصیر نکند.

دوم: از نهیهای دور باشد.

سوم: آن که به همه حکمهایش راضی باشد.

چهارم: آن که بر خلق خدای تعالی مهربان باشد.

پس هر که گوید: من دوست خدایم عزوجل. بناکردن نماز و روزه من و کردن گناه بر من نگیرد، آن زندیق باشد. و در خبر است: که ابراهیم صلوٰه الله علیه چون در نمازشدی، تپیدن دل آن را از یک میل شنیدی. و چون رسول علیه السلام در نماز درآمدی، دلش چون دیگ به جوش آمدی.

پس امر خدای تعالی از مصطفی صلی الله علیه وسلم برنخواست به سبب محبت، و نیز از ابراهیم به سبب خلت و انبیاء به سبب شوق برنخواست از دیگر چون برخیزد؟

و بدان که دوستی خدای تعالی آنست: که فرمانهای آن را بیش روی و از نهی هاش دور باشی! و متابع سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم باش و هر که فرمانهای خدای عزوجل را مطیع نباشد، و سنت رسول را متابع نبود، آن فاسق است و فاسق سزاوار دوستی نباشد. قوله تعالی إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ فَاتَّبِعُونِي. و این آیت دلیل است: که امر از محبان برنخیزد. پس این مقدار بس بود خردمند را.

مسأله پنجاه و دوم

آنست که بدانی: که ترسیدن از خوف خاتمت، حق است. زیرا که حق تعالی گفت: أَلَا تَخَافُوا. گفت: مترسید! و مترس آن را گویند که بترس! پس بنده مؤمن آنست: که میان خوف و رجاء باشد. و از خوف خاتمت بترسد. زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم گفت: که حق تعالی دوترس و دو ایمنی در یکجای جمع نکند. هر که درین جهان ایمن باشد، در آن جهان بترسد. و هر که درین جهان بترسد، از خوف خاتمت ایمن باشد. و حق تعالی گفت: أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا. و این در وقت مرگ باشد که فرشتگان در گوش بنده گویند: مترس! و اندوه مدار! و اگر کسی نترسیده باشد، این معنی آن را نباشد که مترس و اندوه مخور! و ترسیدن بر همه خلق واجبست. زیرا که حق تعالی گفت: وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ. و جای دیگر گفت: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ. و جای دیگر گفت: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَقُوا اللَّهَ وَلِتُنْظَرْنَ نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ.

پس هر کسی که از خوف خاتمت ایمن باشد، آن هوادار باشد و مرجئی. و هر که از رحمت خدای عزوجل ناامید بود کافر باشد. پس این مقدار بس بود خردمند را.

مسأله پنجاه و سوم

آنست: که به رحمت خدای تعالی امید داشتن فریضه است. و هر که از رحمت حق تعالی ناامید شود، حروری باشد. و مذهب سنت و جماعت آنست: که اگر یک بنده همه گناهان تنها بکند آن را از رحمت حق تعالی نومید نباشد. قوله تعالی: لَا تَبْتَغُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ. و اگر مؤمنی صد هزار مرد را بکشد، یا صد هزار زنا کند، یا صد هزار لواطی کند، یا صد هزار خمر بخورد، یا هیچ نماز نکند، یا مال مسلمان ببرد، یا از جنابت غسل نکند، یا زکوة ندهد، یا حج نکند، و اینها را گناه داند. مؤمن حقای بود. اگر توبه کند حق تعالی بیمارزد و اگر بی توبه رود، آن در مشیت حق تعالی باشد، خواهد بیمارزد به فضل خویش و خواهد عذاب کند به عدل خویش، باز به بهشت برد. و هر که گوید: که به کردن اینها کافر شود، آن حروری باشد و هر که گوید: آن را این افعال هیچ زیان ندارد، او مرجئی باشد. و هر که این افعال رده باشد از رحمت حق تعالی نومید باشد، آن ملعون باشد.

و بدانکه خدای تعالی همه گناهان را بیمارزد، چون توبه کند مگر مشرک را. قوله تعالی: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ. و جای دیگر گفت: لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. و جای دیگر گفت: وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ و جای دیگر گفت: وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. این مقدار بس بود خردمند را.

مسأله پنجاه و چهارم

آنست: که شاید گفت که ایمان کمتر باشد یا بیشتر، یا گرانتر یا سبکتر. زیرا که رسول علیه السلام گفت: اگر هفت آسمان وزمین در یک پله ترازو نهند و گفتار لاله الا الله محمد رسول الله را در پله دیگر نهند. گفتار لاله الا الله محمد رسول الله گرانتر آید.

پس اگر پرسد خصمی، که حق تعالی گفت: **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** یعنی به الفرائض. و جای دیگر گفت: **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ** ای بین لكم. و جای دیگر گفت: **لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ**. و جای دیگر گفت: **مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ**. یعنی قاضی روز شمار. و جای دیگر گفت: **لَكُمْ دِينُكُمْ** - الكفر - وَلِيَ دِينِ الاسلام. کفر شمارا و مسلمانی مرا.

پس درست شد: که نه هر دینی ایمان است. و نه بینی که حق تعالی گفت: **لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جُ**. هر پیغمبر را شریعتی دیگر بود مختلف، ولیکن ایمان شان یکی بود. پس دانستیم: که ایمان تمامست نکاهد و نیفزاید. اگر ایمان به معصیت نقصان شدی، چون آدم و حوا عصیان آوردند ایمان بکاستی. و اگر کسی گوید: ایمان آدم بکاست کافر شود. نبینی که شب معراج رسول علیه السلام، از بهر امت چندان سعی کرد، تا پنجاه نماز رابه پنج آورد و ایمان نکاست. این مقدار بس بود خردمند را